



(مقاله پژوهشی)

رابطه صدای دستوری و اندیشه نویسنده
(در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی)

مرتضی قائمی^{۱*}، مریم محمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶

(از ص ۶۱ تا ۸۲)

چکیده

نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه یکی از نامه‌های معروف و در عین حال اثرگذار امام علی (ع) است. این نامه که به مثابه فرمان به مالک اشتر نخعی است و به عهدنامه مالک اشتر نیز معروف شده است، حاوی آرای خطیر امام علی (ع) پیرامون اصول مدیریت جامعه اسلامی است. سبک‌شناسی لایه‌ای، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن را با محتوای آن آسان‌تر می‌سازد و لایه نحوی، کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده را از خلال عناصر نحوی می‌نمایاند. در این میان، نگارندگان، با کاوش پیرامون یکی از مشخصه‌های نحوی به اسم «صدای دستوری» و یا نحوی، در پی آن بوده‌اند که رابطه صدای دستوری جملات را، با اندیشه امام آشکار نمایند. این جستار، قصد دارد که با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به کتابخانه و منابع اینترنتی، به بررسی رابطه نحو و اندیشه امیر مؤمنان، بپردازد.

صدای دستوری، رابطه رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی است؛ در نتیجه صدای دستوری در افعال این نامه، با توجه به سایر ارکان جمله؛ یعنی فاعل و مفعول، مورد کاوش قرار گرفت و فراوانی صدای فعال / مستقیم، که نقطه شروع را فاعل قرار داده است، مخاطب را متوجه اهمیت فاعل می‌کند، سپس بسامد بالای همان صدا که نقطه شروع را رخداد قرار داده، بر اهمیت کاری که مالک اشتر باید انجام دهد و یا از آن نهی شده است، به واسطه کاربرد فراوان افعال امر و نهی تأکید می‌کند، همین‌طور الصاق نون تأکید به افعال، مهر تأیید بر فرمایش ولی مسلمین، می‌زند.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، نامه پنجاه و سوم، لایه نحوی، صدای دستوری، اندیشه نویسنده.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

۲. دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

* نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه که معروف به عهدنامه مالک اشتر است، مجموعه‌ای مدون از آیین کشورداری است. در این دستورالعمل، اصول کلی مدیریت سیاسی، اداری و اجرایی حاکمیت، به نگارش درآمده و برای اداره کشور متمدن و باستانی مصر تحویل مالک اشتر شده است. «جرج جرداق»^۱ نیز در کتاب خود با نام «الإمام علی علیه السلام صوت العدالة الإنسانية»، به این نکته مهم اشاره می‌کند که این نامه، جامع‌ترین نامه‌ای است که آراء علی (ع) را در مورد ساختن جامعه، بیان می‌دارد. مطلب قابل توجه این که هر چند مخاطب این عهدنامه، مالک اشتر است، ولی هر صاحب عقل و تفکری را به تأمل واد می‌دارد که مخاطب این چنین نامه پرمغزی، نمی‌تواند یک نفر باشد؛ بلکه شامل پندهای حکیمانه‌ای است که تمام مدیران، آمران و کسانی که به نوعی با امور مردم سروکار دارند و شاغل در سمت مسؤولیت اجتماعی‌اند، مخاطب واقع شده‌اند. عهدنامه از دیرزمان، نه تنها چندین بار به زبان فارسی ترجمه شده، بلکه به زبان‌های مختلف دنیا نیز ترجمه شده است؛ از سویی دیگر در سال ۱۳۸۲ از طرف سازمان ملل متحد، به‌عنوان تنها مرجع و سند عدالت‌گستر در جهان بشریت، معرفی و ثبت شده است.

سبک‌شناسی از جمله دانش‌های جدیدی است که در سایه زبان‌شناسی جدید در دو قرن اخیر پا به عرصه ادبیات گذاشت و اکنون این اصطلاح را می‌توان در نام مقالات و کتاب‌های جدیدی که به نگارش درآمده، مشاهده نمود. امروزه سبک‌شناسی یکی از علوم بین‌رشته‌ای است که محققان کلیه رشته‌های علوم انسانی را در زمینه یک پژوهش دقیق و آماری کمک می‌نماید. این علم جدید، خاصیتی نزدیک به علوم تجربی دارد و همین امر باعث شده که تحقیقات در علوم انسانی و به‌ویژه متون ادبی، سمت و سویی دقیق و قطعی پیدا کنند. رویکردهای سبک‌شناسانه در گذشته، سنتی و براساس ذوق و سلیقه پژوهش‌گران صورت می‌گرفته که همین امر، سبب به دست آمدن نتایج مختلف، از سمت دو محقق که به جستار در یک متن، دست یازیده‌اند، شده است؛ این در حالی است که دیدگاه‌های زبان‌شناسانه، دقت کار را در زمینه پژوهش متن‌های ادبی دوچندان نموده‌اند.

سبک‌شناسی لایه‌ای نیز یکی از روش‌های عملی و جدید انجام پژوهش است که پژوهش‌گران را در امر کاوش، هدفمند نموده و ایشان را به نتایج دقیق می‌رساند. سبک، یک روح یا ویژگی خاص و پربسامد در آثار کسی است که فقط منوط به عوامل لفظی در کلام نیست، بلکه نوع تفکر و بینش نویسنده را نیز بروز می‌دهد. بر این اساس، هدف این پژوهش، بررسی نامه پنجاه و سوم از نهج البلاغه به شیوه‌ای است که نه تنها به ارائه مصالح نحوی موجود در متن بپردازد، بلکه مهم‌تر از آن، به یک الگویی معین از رابطه لایه نحوی و مشخصه مورد پژوهش؛ یعنی صدای دستوری، با نگرش و بینش امام دست یابد.

1. George Jordac

۱-۱. بیان مسأله

صدای دستوری یکی از مشخصه‌های لایه نحوی سبک است که قابلیت ارزیابی نگرش گوینده و یا نویسنده را دارد. دستور، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است؛ چراکه زبان‌شناسی به مفهوم وسیع، دارای رشته‌های متعددی است که یکی از آن‌ها، دستور زبان است؛ دستور شناختی که یکی از علوم جدید در زمینه زبان‌شناسی است، «بر این فرض استوار است که زبان ذاتاً و اصولاً دارای ماهیتی نمادین است و واحدهای بنیادین زبان را نمادها و یا جفت‌های قراردادی ساخت معنایی و ساخت واجی تشکیل می‌دهند. در این رویکرد، ساخت نمادین، حاصل ترکیب یک ساخت معنایی و یک ساخت واجی است. ساخت معنایی نیز دربرگیرنده محتوای مفهومی و تعبیر و یا انطباق ذهنی است که بر آن محتوا اعمال می‌شود» (ن. ک: لانگاکر، ۱۹۸۷: ۵۷-۶۳)؛ و «صدای دستوری عبارت است از رابطه رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی (فاعل، مفعول و ...)» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۵). به عبارت دیگر «صدای دستوری یک مقوله نحوی- معنایی^۱ است که وضعیت‌های متفاوت و البته برجسته در فعل را، استدلال می‌کند» (Maldonado, 2007: 829). زبان‌شناسان بر این باورند که بین نحو و اندیشه رابطه وجود دارد؛ «توفته»^۲ معتقد است که اندیشه و سبک دو روی یک سکه هستند و اگر بپذیریم که معانی (اندیشه) و سبک با هم متقارن هستند، نحو را سازنده و حامل اندیشه می‌دانیم (ن. ک: توفته، ۱۹۷۱: ۴). در همین راستا، لانگاکر نیز، معتقد است که در زبان‌شناسی شناختی، ساختار، یک واحد نمادین قراردادی است که مورد اتفاق نظر جامعه زبانی (قراردادی) و مستلزم جفت شدن صورت و معنا است (ن. ک: لانگاکر، ۱۹۸۷: ۵۷-۶۳).

در تاریخ گرامر، مطالعه تاریخ صدا و همچنین تحلیل آن، به گرامر سانسکریتی [۱] برمی‌گردد؛ این مشخصه دستوری، با وجه و زمان فعل نیز قابل قیاس است؛ ولی صدای دستوری در ارتباط با شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی بررسی می‌شود؛ این درحالی است که وجه فعل جنبه‌هایی از فعل است که بر اخبار، احتمال، آرزو، تمنی، تأکید، امید و ... دلالت می‌کند؛ و زمان نیز میزان فاصله بین گوینده و یا نویسنده را با متن مشخص می‌نماید. صدای دستوری و یا نحوی می‌تواند، الگوهایی برای تفسیر رخداد، با توجه به توانایی صحبت‌کننده‌ها، تعیین نماید؛ بنابراین دسته‌بندی‌های متعددی از جانب زبان‌شناسانی چون (Keenan, 1976, 1985; Dixon, 1980; Givon, 1990; Klaiman, 1991;) (Cooreman, 1994; Zavala, 1997; Givon and Yang, 1998)، برای انواع صدا ارائه شده است. «کلايمن»^۳ در کتابی با نام «صدای دستوری»^۴ به‌طور مفصل، به این مشخصه نحوی، پرداخته است. وی معتقد است که صدا، فقط در فعل^۵ بررسی می‌شود. چراکه فعل در بیش‌تر زبان‌ها، یکی از مهم‌ترین

1. Semantic. syntactic
2. Tufte
3. Klaiman
4. Grammatical voice
5. Verb

عناصر جمله، به حساب می‌آید. معمولاً در زبان انگلیسی دو صدای فعال و منفعل وجود دارد. او صدای فعال و منفعل را این‌گونه تشریح می‌کند:

«صدای فعال بیان‌کننده انجام یک عمل توسط عنصر اصلی جمله (نهاد) است. وقتی نهاد جمله، کنش‌گر و یا عامل فعل باشد، جمله صدای فعال و مؤثر دارد. این صدا را از آن جهت فعال می‌گویند که فعل از جانب کنش‌گر (فاعل) که پویاترین عنصر در موقعیت ارتباطی است، صادر می‌شود. وقتی مبتدای جمله پذیرنده، هدف یا متحمل فعل باشد، جمله صدای منفعل و پذیرا دارد. صدای منفعل، بیان‌کننده انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفعال‌ترین عنصر جمله (مثلاً پذیرنده یک فعل متعدی در جمله مجهول) در قبال یک کنش است. این صدا از آن رو منفعل نامیده می‌شود که مبتدا در حالت پذیرنده عمل یا متحمل تأثیرات آن قرار گیرد» (Klaiman, 1991: 3).

کلايمن می‌نویسد که تغییر صدا به معنای تغییر شرکت‌کننده در فرآیند فعلی است.

به عبارت بهتر «فرق این دو نوع صدا با یکدیگر در آن است که اولی، هم فاعل را برجسته‌تر نشان داده و هم گویای اقتدار او می‌باشد؛ ولی صدای منفعل بر خود فعل یا مسند جمله تأکید دارد و فاعل در حاشیه قرار می‌گیرد» (مختاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۰). «متنی که با فعل متعدی در جمله‌های معلوم تولید می‌شود، صدای فعال دارد و متنی که حاوی فعل لازم، جمله‌های اسنادی (با فعل‌های ربطی: است، بود، شد، گشت، گردید)، جمله‌های مجهول و وجه مصدری (مصدر مؤول) است، صدای منفعل دارند. در زبان عربی فعل‌های متعدی به واسطه حرف جرّ در برخی موارد و اسم فاعل‌های مشتق از فعل متعدی، صدای فعال دارند و در مقابل، آن دسته از فعل‌های متعدی که مفعولشان به دست فراموشی سپرده شده و در حکم فعل لازم هستند، اسم فاعل‌های برگرفته از فعل لازم و افعالی که در معنای مطاوعه به کار رفته‌اند، صدای دستوری منفعل دارند» (همان، ۱۵۰).

از سویی دیگر کلايمن تقسیم‌بندی دیگری را برای انواع صدا مطرح می‌کند؛ صدای فعال / میانی^۱، که به آن صدای پایه^۲ گفته می‌شود؛ و صدای مشتق شده^۳ که شامل انواع منفعل^۴ است (ن. ک: کلايمن، ۱۹۹۱: ۴۴). «مالدونادو» معتقد است که «صدای بی‌نشان»^۵ در همه زبان‌ها الگو است؛ یعنی همان صدای فعال^۶؛ جایی که فاعل^۷ برجسته‌تر از مفعول^۸ است. صدای فعال، مقابل الگوهای متنوع «صداها بی‌نشان دار»^۹؛ یعنی منفعل، غیر منفعل، معکوس و میانی است» (Maldonado, 2007: 829).

1. Active/middle
2. basic
3. derived
4. passive
5. Unmarked Voice
6. Active
7. Agent
8. Patient
9. Marked Voice

	بی‌نشان	فعال (Active)
صدا	نشان‌دار	منفعل (Passive)
		غیر منفعل (AntiPassives)
		معکوس (Invers)
		میانی (Middle)

این نویسنده معتقد است که نشان‌داری^۱، صدای پایه را تعریف و محدود می‌کند. همچنان معتقد است، تقسیم‌بندی «کلايمن» نیز، بر این اصل، استوار است. انتظار می‌رود که در پایان این مقاله، سوالات پیش‌رو، پاسخ‌هایی دقیق بیابند:

۱- کدام‌یک از صداهای دستوری، بیش‌ترین کاربرد را در نامه پنجاه و سوم دارد؛ همچنین کدام صدا از ویژگی سبکی، یعنی پر تکرار بودن، بهره‌مند گشته است؟

۲- چه ارتباطی بین فراوانی صداهای دستوری و اندیشه و نگرش امام علیه‌السلام، در نامه ۵۳، وجود دارد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

آن‌چه از مطالعه کتاب‌های زبان‌شناسی چون (حسان، ۱۹۷۳؛ الريحانی، ۱۹۹۸؛ توامه، ۱۹۹۴؛ احمد مختار عمر، ۱۹۹۷؛ احمد درویش، ۱۹۹۸؛ خفاجی ۱۹۹۲؛ عیاشی، ۲۰۰۲؛ عبدالتواب، ۱۹۲۹ و ...) به‌دست آمد، صدای دستوری در پژوهش‌های زبان عربی جایگاهی نداشته است. در دستور زبان عربی آنچه با عنوان صدا - صوت - می‌توان یافت، یا دلالت بر مخارج حروف و یا وقف و ادغام و ... می‌کند، که هیچ‌کدام از موارد نام برده، بر صدای دستوری در فعل، منطبق نیستند.

از سویی دیگر پیشینه نگاشت مقاله در زمینه صدای دستوری را، در مقالاتی چون «سبک‌شناسی لایه ای سوره‌ی مبارکه نبأ (لایه نحوی، آوایی، واژگانی)»، تألیف قاسم مختاری و دیگران، که به نسبت سایر مقالات جدیدتر در انتشار است، و از سویی دیگر به مشخصه مدنظر مؤلفان مقاله حاضر، یعنی صدای دستوری نیز پرداخته و در دانشگاه اراک به چاپ رسیده است، می‌توان جستجو نمود؛ همچنین مقاله «سبک‌شناسی نحوی داستان «قفس» صادق چوبک براساس صدای دستوری»، نوشته شیما ابراهیمی و محمودرضا قربان صباغ، که در دانشگاه رازی کرمانشاه به چاپ رسیده است؛ نیز مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور»، نوشته دکتر محمود فتوحی؛ که در مجله ادب‌پژوهی به چاپ رسیده و نسبت به دو مقاله نام‌برده شده، قدیمی‌تر است.

از جمله کتاب‌هایی که انواع صدا را در زبان‌های مختلف بررسی نموده‌اند، یکی کتاب «صدای دستوری کلايمن»؛ و دیگری کتابی با عنوان «زبان‌شناسی شناختی»^۲، ویرایش شده توسط «گیرتز»^۳ و «کایکنز»^۴

1. Typological
2. Cognitive Linguistics
3. Geeraerts
4. Cuyckens

است؛ که فصل ۳۲ آن، به مقاله‌ای با عنوان «صدای دستوری در زبان‌شناسی شناختی»^۱ نوشته «ریکاردو مالدونادو»، اختصاص یافته است. این کتاب، در سال ۲۰۰۷ در دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به آن‌چه در پیشینه آمد، جستجو در زمینه صدای دستوری در نهج البلاغه و نامه پنجاه و سوم، بدون نتیجه ماند، همین امر، نگارندگان را برآن داشت که در میدان وسیع فصاحت امیرالمؤمنین، دست به جستاری هر چند کوچک بزنند.

۲. بحث

چنان‌چه در بیان مسأله بحث روشن است، تقسیم‌بندی‌های متعدد و گاهی با اندکی تفاوت، از سوی زبان‌شناسان برای صدای دستوری مطرح شده است. البته این طبقه‌بندی‌ها براساس نوع زبان‌ها، متفاوت است؛ به‌عنوان نمونه، از مبحث بالا چنین دریافت شد که در زبان انگلیسی معمولاً دو صدای فعال و منفعل وجود دارد؛ «همین‌طور از دیدگاه (Jespersen) برای توصیف تغییرات شفاهی در زبان‌های هنداروپایی دو صدای فعال و منفعل مناسب‌تر هستند» (Klaiman; 1991: 3).

با توجه به نظر مستشرق آلمانی براجستراسر (۱۹۲۹) که معتقد است، زبان عربی از دیگر زبان‌های سامی دقیق‌تر و کامل‌تر است، می‌توان این زبان را با مشخصه‌هایی بررسی نمود که مربوط به زبان‌های هنداروپایی است.

نویسنده کتاب «زبان‌شناسی شناختی» معتقد است که تقسیم‌بندی «کُرمَن»^۲ (۱۹۹۴)، برای ارزیابی انواع صداها، در زبان‌های مختلف، مناسب‌تر است؛ در نتیجه، جستار حاضر براساس تقسیم‌بندی کُرمَن، شکل خواهد گرفت. ایشان، چهار صدای عملی پایه را معرفی نموده‌اند؛ وی معتقد است که «نشان‌داری، صدای پایه را تعریف و محدود می‌کند» (Maldonado, 2007: 830):

Active direct	Ag ^r > Pat ^r	صدای فعال / مستقیم: هم فاعل و هم مفعول نشان‌دار هستند، ولی فاعل نسبت به مفعول نشان‌دارتر است.
Invers	Pat > Ag	صدای معکوس: هم فاعل و هم مفعول نشان‌دار هستند، ولی مفعول از فاعل نشان‌دارتر است.
Passive	Pat >> Ag	صدای منفعل: مفعول نشان‌دار است ولی فاعل کاملاً بی‌نشان است.
Antipassive	Ag >> Pat	صدای غیر منفعل: فاعل نشان‌دار است ولی مفعول کاملاً بی‌نشان است.

1. Grammatical Voice in Cognitive Grammar
2. Cooreman

۳. فاعل

۴. مفعول

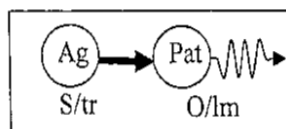
۲-۱. صدای فعال / مستقیم

صدای فعال / مستقیم، ساختی است که شرکت کننده‌ها، (هم فاعل: Agent و هم مفعول: Patient)، بیش‌ترین برجستگی^۱ را دارند، شبیه زمانی که بیش‌ترین فعالیت را دارند. «ساختار زبان، انواع بی‌شماری از نامتقارنی‌هایی را به نمایش می‌گذارد که به‌صورت معقولی می‌توان آن‌ها را موضوع برجستگی در نظر گرفت. اصطلاح برجستگی خود گویا نیست، چون یک چیز، از جهات مختلفی می‌تواند برجسته باشد؛ و فقط نقطه شروعی برای تحلیل است» (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

«عنصر برجستگی و سلسله‌مراتب آن، نقطه شروع رخداد رمزی فعال / مستقیم است. رخداد، نیرو و انرژی وارد شده از فاعل را محاسبه کرده، در نتیجه برخی تغییرات را روی مفعول تحمیل می‌کند. در زبان‌هایی که حالت مفعولی غالب و مسلط است، مثل فنلاندی، ژاپنی و آلمانی، این صدا غایب است؛ و منفعل و غیرمنفعل و معکوس، موقعیت‌های نشان‌دار هستند. ولی در زبان‌هایی که افعال گذرا و ناگذرا (متعدی و لازم)، غالب هستند، دو گرایش برای صدای فعال / مستقیم وجود دارد: یکی نقطه شروع را فاعل و دیگری، نقطه شروع را، رخداد قرار می‌دهد. بر طبق تقسیم‌بندی (Cooreman; Zavala)، رتبه صدای فعال، ۷۲ درصد بیش‌تر از دیگر صداهاست» (Maldonado, 2007: 832).

صدای فعال / مستقیم، یک فاعل - یا شرکت‌کننده فاعلی - را به همراه حالت مفعولی نشان‌دار، وارد می‌کند؛ و شرکت‌کننده فاعل در کانون قرار می‌گیرد؛ در نمونه پیش‌رو، مرد (فاعل) است که عمل پختن برنج (مفعول) را انجام داده است:

The man is cooking the rice.



بنابراین، در صدای فعال / مستقیم، هم فاعل بیش‌ترین برجستگی را دارد، - فعال بودن -، هم موقعیت دوم فعل، یعنی رخداد نیز، مدنظر است.

فعل‌های امر و نهی موجود در این نامه، می‌توانند معادل صدای فعال / مستقیم باشند، با این گرایش که نقطه شروع، رخداد است، نه فاعل؛ هرچند فاعل هم اهمیت دارد، ولی کاری که مالک اشتر، امر به انجام آن گرفته، و یا از آن نهی شده، در درجه بالایی از برجستگی واقع شده است؛ در بیش‌تر جملاتی که با افعال امری آغاز شده‌اند، امام^۷، دقیقاً به ظرائف مسؤولیت‌هایی که به مالک، محول کرده‌اند اشاره، و یا به تفصیل بیان می‌دارند، از این‌رو، رخداد، نقطه شروع و با اهمیت تمامی افعال پیش‌رو است:

• «مَّ اعْلَمُ يَا مَالِكُ، اِنَّ قَدْ وَجَّهْتُكَ اِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجُوْرٍ...».

1. Prominence or Salience

(پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و یا ستمگری بر آن حکم راندند...).

امام با امر به مالک و مخاطب قرار دادن ایشان، هم فاعل را برجسته نموده، و هم ایشان را متوجه امری می‌کند که لزوم دانستن آن به شدت احساس می‌شود. در نتیجه، با قرار گرفتن فاعل و مفعول در صحنه نشان‌داری، صدای فعل، فَعَال / مستقیم، و با قدرت وارد عمل می‌شود.

• «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ...».

(مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه، دوست و مهربان باش...).

فعل (أَشْعِرُ) فعل معلومی است که فاعل آن برجستگی دارد و البته کاری که قرار است از سمت فاعل، انجام گیرد، مهم‌تر است، بنابراین نقطه شروع، رخداد مهمی است که مالک، امر به انجام آن گرفته است.

• «فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ...».

(آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد...).

امر به اعطاء و بخشش از سوی ولی‌فقیه مسلمین به والی، رخداد با اهمیتی است که صدای فعل را فَعَال / مستقیم، به گوش مخاطب می‌رساند.

جدول پیش‌رو تمامی افعال امر مخاطب این نامه را که صدای فَعَال / مستقیم دارند، به نمایش گذاشته است، برای مشخص نمودن صدای افعال، ارتباط آن‌ها با سایر ارکان جمله، یعنی فاعل و مفعول، باید موردتوجه واقع شود؛ در نتیجه سعی بر آن است که افعال در جمله، نمایانده شوند:

«أَشْعِرُ» قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ...»	«أَعْلَمُ» يَا مَالِكُ، أِنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ...»
«فَأَعْظُرُ» إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ...»	«فَاعْطِهِمْ» مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ...»
«أَنْصِفُ» النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ...»	«أَنْصِفُ» اللَّهَ...»
«أَطْلِقُ» عَنِ النَّاسِ عَقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ...»	«فَأَسْتُرُ» الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ...»
«الْصَّقُ» بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ...»	«أَقْطَعُ» عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ...»
«الرِّمُّ» كَلَامًا مِنْهُمْ مَا الرِّمُّ نَفْسُهُ...»	«رَضُّهُمْ» ...»
«أَعْلَمُ» أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ...»	«أَعْلَمُ» أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حَسَنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ...»
«الْصَّقُ» بِدَوَى الْأَخْسَابِ...»	«فَوَلِّ» مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ...»
«وَأَصِلُ» فِي حَسَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ...»	«فَأَفْسَحُ» فِي أَمَانِهِمْ...»
«الرِّدُّ» إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخَطُوبِ...»	«أَعْرِفُ» لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَيْلَى...»

﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾	﴿أَطِيعُوا الله...﴾
«اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ زَعَيْبِكَ فِي نَفْسِكَ...»	﴿... فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.
«أَفْسَخْ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُرِيدُ عَلَيْهِ...»	«تَعَاهَدَ قَضَائِهِ...»
«فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِغًا...»	«أَعْطِهِ مِنَ الْمُنْزَلَةِ لَدَيْكَ...»
«تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ...»	«انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ...»
«تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُ...»	«أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ...»
«تَحَقَّقْ مِنَ الْأَعْوَانِ...»	«انْبِغِثْ الْعَيْنَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ...»
«انظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ...»	«تَفَقَّدْ أَمْرَ الْحَوَاجِ...»
«اِخْصُصْ رِسَالَتَكَ... لَوْجُوهُ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ...»	«قُولْ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ...»
«اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ...»	«فَاعْمِدْ لأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَةِ أَثَرًا...»
«أَوْصِ بِحَمِّ خَيْرًا...»	«اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ...»
«اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا...»	«تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ...»
«فَتَكَلِّمْ بِهِ...»	«فَامْتِنِعْ مِنَ الْإِحْكَارِ...»
«اخْفِظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ...»	«عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ...»
«تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ...»	«اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ نَيْبِ مَالِكَ...»
«اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْدَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاؤِهِ...»	«فَقَرِّعْ لأَوْلِيكَ تَقْتَلُكَ مِنْ أَهْلِ الْحَشِيَّةِ وَالتَّوَاضُعِ...»
«اجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا...»	«تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَذَوِي الرِّقَةِ فِي السِّنِّ...»
«نَحْ عَنْهُمْ الصِّبْقِ وَالْأَنْفِ...»	«اِحْتَمِلْ الْحُرُوقَ مِنْهُمْ وَالْعَيْنَ...»
«انْمَعْ فِي إِجْمَالِ وَعْدَارِهِ...»	«أَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا...»
«فَاعْطِ اللهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَغَارِكَ...»	«أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ...»
«صَلِّ بِحَمِّ كَسَالَةٍ أَضْعَفِهِمْ...»	«وَفِّ مَا تَقَرَّرْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ...»
«الرِّيمِ»	«فَاحْسِمِ»

«الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ...»	ماده اولنک بقطع أسباب تلك الأحوال،»
«فَأَصْحِرْ هَمْ يَغْدِرْكَ...»	«كُنْ في ذلك صابراً محتسباً...»
«أَهْمُ في ذلك حسن الظنّ...»	«اغْدِلْ عَنكَ ظَنُّوهُمْ بِاصْحَارِكَ...»
«أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ...»	«فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ...»
«اخْتَرِ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِحَفِّ الْبَادِرَةِ...»	«إِثْلُكَ حَيَّةٌ أَثْلُكَ، وَسُورَةٌ حَذَّكَ...»
«فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِياراً...»	

علاوه بر افعال امری که مالک را بر انجام کاری، به طور مستقیم، امر می‌کنند، افعال امر غایبی نیز وجود دارند، که با تأکید بر رخدادی که باید انجام پذیرد، صدای فعال / مستقیم را از نقطه رخداد، در سرتاسر این نامه، به جریان انداخته‌اند:

- «فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ».
- «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ...».
- «فَلْيَكُنْ صَفْوَكُ لَهْمٍ، وَمِثْلُكَ مَعَهُمْ وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ زَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ...».
- «تَمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَمُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ...».
- «فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعِيَّتِكَ...».
- «وَلْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَاسَاهُمُ فِي مَعُونَتِهِ...».
- «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْحَرَجِ...».
- «وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً، بِمَوَازِينِ عَدْلِ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْقَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ».
- «وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ...».

دستور زبان عربی، افعالی با نام افعال ناقصه را می‌شناساند که فاعل و مفعول ندارند، بلکه با اسم و خبر شناخته می‌شوند؛ از آن جا که بعضی از علمای نحو، چنین جملاتی را فعلیه حساب می‌کنند، و به گفته کلايمن، صدای دستوری فقط در فعل است؛ و بایدهای جملات بالا به اهمیت انجام رخداد دلالت دارند، می‌توان این دسته از افعال را در زمره صدای فعال / مستقیم قرار داد.

چنان چه اشاره رفت، افعال نهی نیز، صدای فعال / مستقیم، را بازگو می‌کنند:

- «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ...».
- (مبادا هرگز چو نان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، ...).
- «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُذُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ...».

(بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر دادن شادی مکن، به مردم مگو: به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم ...).

وجود پنج فعل، که برای نهی مالک صف کشیده‌اند، به همراه نون تأکید، بر رخداد مهمی اشاره دارند و از سویی دیگر، فاعل را در رأس کنش قرار داده‌اند. تعداد افعالی که به همراه لای ناهیه دلالت بر صدای فعال / مستقیم دارند، در جدول زیر، به تفکیک نمایانده شده‌اند؛ از آن‌جا که کشف انواع صداها در یک ساخت کامل، متشکل از فعل و فاعل و مفعول انجام می‌پذیرد، جدول پیش‌رو نیز، جمله‌ها را نمایانده است:

«لَا تَنْدَمَنَّ» علی عفو، ...»	«لَا تَنْبَحَنَّ» بِعُقُوبَةٍ، ...»
«لَا تُسْرِعَنَّ» إِلَى بَادِرَةٍ، ...»	«لَا تَقُولَنَّ» إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَاطَاغٌ، ...»
«فَلَا تَكْجِفَنَّ» عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، ...»	«لَا تَمَجَلَنَّ» إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، ...»
«لَا تُدْجِلَنَّ» فِي مَشُورَتِكَ نَحِيلاً يُعْبِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، ...»	«لَا تَنْفُضَنَّ» سُنَّةً صَالِحَةً، ...»
«لَا تُحْدِثَنَّ» سُنَّةً نَصْرُ بِشْيءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، ...»	«لَا تَحْتَوِرَنَّ» لَطْفًا تَعَاهَدْتُمْ بِهِ وَإِنَّ قَلَّ، ...»
«لَا تَدْعُ» تَفْقُدَ لَطِيفَ أَمُورِهِمْ إِكْثَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، ...»	«لَا تُضَيِّقَنَّ» بِلَاءِ أَمْرِيءٍ إِلَى غَيْرِهِ، ...»
«لَا تُقْصِرَنَّ» بِهِ دُونَ عَايَةِ بِلَايِهِ، ...»	«لَا تُؤْوِمَنَّ» مُجَابَةَ وَائِرَةٍ، ...»
«فَلَا تُشِخِّصَنَّ» هَمَكَ عَنْهُمْ، ...»	«لَا تُصَغِرَنَّ» خَدَكَ لَهُمْ، ...»
«فَلَا تَكُونَنَّ» مُنْفَرًا وَلَا مُضَيِّعًا، ...»	«فَلَا تَطْوَلَنَّ» أَحْبِيبًا بَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، ...»
«لَا تُقْطِعَنَّ» لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَاشِيَتِكَ قَطِيعَةً.»	«لَا تَدْفَعَنَّ» صُلْحًا ذَكَكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَى، ...»
«فَلَا تُغْدِرَنَّ» بِدِينِكَ، ...»	«لَا تُخَيِّسَنَّ» بِعَهْدِكَ، ...»
«لَا تُخَيِّلَنَّ» عَدُوَّكَ، ...»	«لَا تُعْقِدَنَّ» عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَالَ، ...»
«لَا تُعْوَلَنَّ» عَلَى لَحْنِ قَوْلِ بَعْدِ التَّأْكِيدِ وَالتَّوْقِيفِ، ...»	«فَلَا تُقْوِلَنَّ» سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمِ خَرَامٍ، ...»

دستور زبان عربی، الصاق نون تأکید به فعل را، نشان‌دهنده عزم متکلم بر رخداد، بدون شک و تردید می‌داند؛ از این‌رو فاعل را برجسته و همین‌طور رخداد را پررنگ می‌نمایاند؛ بنابراین، در افعال پیش‌رو نیز، صدای فعال / مستقیم را می‌توان مشاهده نمود؛ صدایی که نقطه شروع را رخداد قرار می‌دهد:

- «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، ...».
- (هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند ...).
- «وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، ...».
- (مبادا آن‌چه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، ...).
- «فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ حَقَّهُمْ.»

(مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد).

• «... وَلَا يَذْعُونَكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَايِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا...».

(... و شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ شمیری، ...).

از سویی دیگر، افعالی در این نامه به کار رفته‌اند که، **فاعل نقطه شروع** است، نه رخداد؛ این افعال نیز، صدای فعال / مستقیم را طنین‌انداز کرده‌اند؛ در تمامی جملاتی که فاعل به صورت اسم ظاهر و یا ضمیر بارز، حضور پررنگ دارد و از سمتی دیگر فاعل به واسطه نقش نحوی دیگری در جمله مورد تأکید واقع شده، صدای فعل، فعال / مستقیم، از نقطه شروع فاعل است؛ همچنان که روشن است، امام نامه خود را با قدرت آغاز می‌نمایند:

• «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ،

• حِينَ وَاوَّلَهُ مِصْرَ، جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.».

(این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد).

در بند بالا، فعل‌های (أَمَرَ و وُلِّي)، هم، نشان از قدرت فاعل دارند و هم مفعول را نشان‌دار و با اهمیت در رخداد جلوه داده‌اند؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برجستگی در فاعل جمله، به همراه نقش نحوی عطف بیان، که فاعل را بیش‌تر معرفی و نمایان کرده است، در جمله اول، وجود دارد؛ از سوی دیگر، تکرار مفعول‌ها، در نمونه دوم، بر اهمیت رخداد افزوده است؛ برآیند تمامی نکات ذکر شده، صدای فعال مستقیم را ایجاد نموده است.

• «... أَيْ قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرِ، ...».

(من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و یا ستمگری بر آن حکم راندند ...).

• «وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ؟...».

(و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری؛ و درباره تو، آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی).

در جمله بالا فاعل فعل (يَنْظُرُونَ و يَقُولُونَ) به مردم برمی‌گردد که نقطه شروع و با اهمیت رخداد است، چراکه امام با این کلام، مخاطب خویش را متوجه امر مهمی در حکومت اسلامی می‌کنند و آن مردم سالاری دینی است؛ مردم در چنین حکومتی زبردست نیستند، بلکه رأی و نظر آن‌ها بسیار مهم است. دو فعل (كُنْتَ تَنْظُرُ و كُنْتَ تَقُولُ)، نیز با قرار دادن فاعل در رأس کنش، صدای فعال / مستقیم دارند.

تعداد این افعال، در نامه مورد مطالعه فراوان است؛ هر فعل متعدی و یا لازمی که فاعل را برجسته مطرح نموده، صدای فعال / مستقیم دارد، در نتیجه، برای طولانی نشدن بحث، فقط به ذکر افعال، در جدول پیش رو، اکتفا می‌شود:

«أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ»	«وَلَّى» (هو)	«أَمَرَ» (الله)	«قَدَّ تَكْفَلُ» (الله)	«أَمَرَهُ (الله)»
«رَجِمَ اللَّهُ»	«وَجْهَيْكَ»	«قَدَّ جَزَتْ ... دَوْلُ»	«أَحْبَيْتَ» (نفس)	«كِرِهَتْ» (نفس)
«مُحِبُّ» (أنت)	«تَرْضَى» (أنت)	«أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ»	«قَدَّ اسْتَكْفَاكَ» (الله)	«إِثْلَاكَ بِحِمِّ» (الله)
«لَا تَقْدِرُ»	«يُذِلُّ» (الله)	«يُهَيِّنُ» (الله)	«إِلَّا تَفْعَلُ تَطْلِمُ» (أنت)	«ظَلِمَ» (هو)
«مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ»	«أَذْخَصَ» (الله)	«حَتَّى يَنْزِعَ» (هو)	«أَوْ يَنْوَبَ» (هو)	«يَحْكُمُ» (الله)
«اسْتَطَعَتْ»	«مُحِبُّ» (أنت)	«تَعَابَ» (أنت)	«تَشَبَّهَ» (هو)	«يُعْدِلُ» (هو)
«يُعِدُّكَ» (هو)	«يُضَعِّفُكَ» (هو)	«يُزَيِّنُ» (هو)	«لَمْ يُعَاوَنُ» (هو)	«صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ»
«لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا»	«قَدَّ سَمَّى اللَّهُ»	«وَوَصَّ» (الله)	«يُخْرِجُ اللَّهُ»	«يُقَوِّضُ»
«يَعْتَمِدُونَ»	«يُحْكِمُونَ»	«يَجْمَعُونَ»	«يُؤْتَمُونَ»	«يَجْتَمِعُونَ»
«يَقْمُونَهُ»	«يَكْفُونَهُ»	«يَخْرِجُ الْوَالِي»	«مَا أَلَمَهُ اللَّهُ»	«يُبْطِئُ» (هو)
«يَسْتَرِيحُ» (هو)	«يِرْأَفُ» (هو)	«يَبْئِبُ» (هو)	«مَا يَتَّقَدُ الْوَالِدَانُ»	«تَعَاهَدْتُمْ بِهِ»
«يَنْتَفِعُونَ»	«لَا يَسْتَعْنُونَ»	«يَسْعُهُمْ» (هو)	«يَسْعُ» (هو)	«تَنَازَعْتُمْ»
«إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ»	«أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ»	«أَكْتَفَيْتَ»	«فَمَسَطَتْ»	«أَخَذَتْهُ»
«نَصَبْتَهُ»	«وَوَسَّيْتَهُ»	«قَلَّدْتَهُ»	«طَلَّبَ» (هو)	«أَخْرَبَ» (هو)
«أَهْلَكَ» (هو)	«شَكَّوْا»	«خَفَّفَتْ»	«يُعَوِّدُونَ»	«عَوَّلَتْ»
«اِحْتَمَلُوهُ»	«حَمَلْتَهُ»	«يَعْتَرِضُونَ»	«لَا يَلْتَمِمْ النَّاسُ»	«لَا يَجْرُؤُونَ»
«قَارَفَ» (هو)	«تَحَقَّرَهُ الرِّجَالُ»	«قَدَّ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ»	«طَلَّبُوا»	«فَلَصَّرُوا»
«وَقَفُوا»	«تَجَلَّسَ» (أنت)	«فَتَتَوَاصَعُ» (أنت)	«تُقْعِدُ» (أنت)	«يَكَلِمَكَ مُتَكَلِّمُهُ»
«سَمِعَتْ»	«يَقُولُ» (هو)	«يَبْسُطُ اللَّهُ»	«يُوجِبُ» (الله)	«أَعْطَيْتَ»
«يَعْبِي عَنْهُ كُنَائِكَ»	«سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ»	«تَفَرَّزَتْ»	«إِذَا قَفَّتْ»	«قَدَّ سَأَلَتْ»
«اِحْتَجَبُوا»	«لَا يَعْرِفُ» (هو)	«مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ»	«يَحْمِلُونَ»	«وَإِنْ طَلَبَ الرَّعِيَّةُ»
«دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ»	«عَقَدَتْ»	«الْأَسِنَّةُ»	«أَعْطَيْتَ»	«قَدَّ لِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ»
«اسْتَوْبَلُوا»	«لَا يَجْتَرِئُ» (هو)	«قَدَّ جَعَلَ اللَّهُ»	«يَسْكُونُونَ»	«يَسْتَنْفِضُونَ»
«تَسَافَكُوا»	«تَقُولُوا»	«لَا تَفْعَلُونَ»	«اسْتَوْثَقْتُ»	«أَسْأَلُ» (أنا)
«أَنْ يُوقِفِي» (الله)	«أَنْ يَحْكُمَ» (الله)	«لَنْ تَحْكُمَ» (أنت)	«حَتَّى تُكَيِّرَ» (أنت)	«أَنْ تَتَدَكَّرَ» (أنت)
«فَتَقْتَدِي» (أنت)		«شَاهَدْتُ»		«عَلِمْنَا»

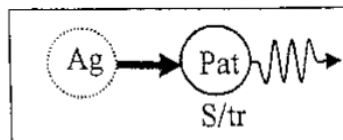
۲-۲. صدای منفعل

«در زبان‌هایی که ساخت‌های بی‌نشان، فعال هستند، منفعل، برابر است با ساخت‌های نشان‌دار یا علامت-دار، که کانونی از تغییرات توجه از فاعل به مفعول را داریم» (Maldonado, 2007: 833). نمونه زیر فاعل رخداد نواختن آهنگ - یعنی والریا- را کم‌رنگ نموده و به جای آن تم^۱ یا واقعه‌ای که انجام پذیرفته را در مرکز توجه قرار داده است؛ جمله زیر نمونه ساختار مجهول در زبان انگلیسی^۲ است:

It wasn't until dusk that the song **was played** (by Valeria).

1. Theme

۲. be+ past participle = be + قسمت سوم فعل یا همان اسم مفعول.



شایان ذکر است که صدای فعال، ساخت‌های گذرا - افعال متعدی - را در دو نمایه شرکت‌کننده‌ها - یعنی فاعل و مفعول - وارد می‌کند؛ این درحالی است که ساخت منفعل، فاعل را به پس‌زمینه واگذار کرده و نقش آن را کم‌رنگ می‌کند و آنچه در این میان برجستگی حداکثری دارد، تم یا موضوع است. دستور زبان عربی، زمانی که فاعل را حذف می‌کند، جایز نمی‌داند که کلمه‌ای به فعل یا به جمله اضافه شود که فاعل را روشن نماید؛ چراکه معتقد است، فاعل به دلیل چهل گوینده و یا به قصد اخفای آن از مخاطب حذف شده است؛ در نتیجه، جمله {عوقب أخوک من المعلم}، به دلیل ذکر فاعل در ساختار مجهول، صحیح نیست؛ بنابراین، شکل شماره (۲)، که تبیینی برای مثال ذکر شده در صفحه قبل است، در ساختار مجهول زبان عربی جایگاهی ندارد. ولی بیش‌تر زبان‌ها بیش از یک ساخت منفعل دارند. «لانگاکر»^۱، در نمونه‌های زیر ساخت منفعل را معرفی نموده است:

a. Sue got (herself) appointed to the governing board.

«سو» خودش را به فرمانداری هیئت مدیره، منصوب کرد.

b. Ralph got fired again.

«رالف» دوباره شلیک کرد.

c. All my books got stolen.

تمام کتاب‌های من، دزدیده شده‌اند.

d. Another bank got robbed last night.

دیشب بانک دیگری به سرقت رفت.

در تمامی نمونه‌ها، تم در **کانون توجه**^۲ قرار دارد؛ «لانگاکر حوزه‌های مرکزی دسترس‌پذیرتر را، با اصطلاح **کانون توجه** معرفی می‌نماید. کانون توجه، زیر مجموعه اصطلاح **برجستگی** است، چون هرچه انتخاب می‌شود در قیاس با آنچه انتخاب نمی‌شود، برجسته است» (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۱۹).

استراتژی به کار بسته شده در ساخت‌های بالا، **وجه وصفی متمم و یا کامل**^۳ است؛ «در زبان انگلیسی، ساختار مجهول عموماً تحت مفاهیمی همچون جهت^۴ (جهت مجهول در مقابل جهت معلوم) تعریف شده است» (بساطی، رقیب‌دوست، ۱۳۹۱: ۴۲). وجه وصفی فعل، شکلی از فعل است که در جمله

1. Langacker

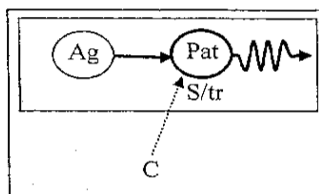
2. Focus

3. Participial Complement

4. Voice

برای توصیف اسم، عبارت اسمی، فعل و یا عبارت فعلی به کار می‌رود؛ از این رو، نقشی شبیه صفت یا قید را بازی می‌کند و در حقیقت یکی از **انواع فعل‌های مجهول** در دستور زبان انگلیسی است. بنابراین، در نمونه‌های بالا، «مفعول نمایه‌ای از فرایند کامل است و استراتژی فاعل، همچنان در گذرگاهی از فعل (Get) وجود دارد» (Maldonado, 2007: 838).

در نمونه (a) «سو» هنوز اراده فاعل را تفسیر می‌کند و رخداد به وسیله شرکت‌کننده به سود خود فاعل معین شده است. در این نمونه، درجه بالایی از فاعل وجود دارد که در زبان انگلیسی با ضمیر واکنشی یا بازتابی (herself)، نشان داده شده است. این مورد از صداها در کتاب آقای فتوحی با عنوان مستقل «صدای انعکاسی»، آمده است، ولی لانگاکر آن را نوعی از منفعل می‌داند.



در کلام امام علیه‌السلام افعال زیر دارای صدای منفعل از نمونه (a) هستند؛ چراکه فاعل در تمامی افعال زیر، درجه بالایی از اهمیت را دارد و مفعول نیز عموماً با کلمه (نفس)، رخداد را به سود فاعل، که مالک اشتر است، معین می‌کند:

- «فَأَمَلِكُ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ ...».
- (هوای نفست را در اختیار گیر و از آن چه حلال نیست، خویشتن‌داری کن).
- «وَلَا تُنْصِبَنَّ نَفْسَكَ حُرْبِ اللَّهِ، ...».
- (ای مالک! مبادا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی ...).
- «وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِبِ ...».
- (نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن ...).
- «وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، ...».
- (جان خود را سپر پیمان خود گردان ...).
- «وَتَجْتَهِدْ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، ...».
- (زیر تو واجب است که در پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که برای تو نوشته‌ام، کوشش به خرج دهی ...).
- «... وَأَزِعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، ...».
- (... بر آن چه بر عهده گرفته‌ای، امانت‌دار باش).

در تمامی نمونه‌های بالا، فاعل و مفعول یکی است؛ چراکه مالک، امر شده است که هوای نفس خودش را در اختیار گیرد؛ و یا خود را در برابر فرامین خداوند قرار ندهد؛ و یا خودش بهترین زمان را برای نیایش انتخاب نماید؛ و یا جان خود را سپر پیمان خود نماید؛ و یا این‌که خودش به سود

خودش، برای تبعیت از فرامین ولیّ مسلمین کوشش نماید؛ یا امانت‌دار عهد خود باشد؛ در نتیجه آن چه در کانون توجه قرار می‌گیرد، مفعول، و صدایی که خودنمایی می‌کند، صدای منفعل، است.

«در نمونه (b)، ممکن است که فاعل هنوز معتبر باشد؛ ولی در نمونه (c) و (d)، نظارت به تدریج تنزل پیدا کرده، تا به درجه‌ی صفر می‌رسد؛ چراکه در هر دو نمونه، مسیر و یا فرایند فعلی، بی‌روح و یا بی‌جان است» (Maldonado, 2007: 838).

دستور زبان عربی، افعالی را تحت عنوان افعال و یا اوزان **مطاوعه** (اثرپذیر) معرفی می‌نماید؛ که دلالت معنایی آن‌ها مانند افعال مجهول است، با این تفاوت که در افعال مجهول توجه ذهن به فاعل محذوف، برای هدفی در ذهن متکلم، اعتبار دارد ولی، در افعال مطاوعه، **حصول اثر در مفعول**، آن هم بدون توجه به فاعل، معتبر است:

باب تفعّل	جَمَعْتُهُ فَتَجَمَّعَ
باب انفعال	قَلْبُهُ فَانْقَلَبَ
باب افتعال	جَمَعْتُهُ فَاجْتَمَعَ
باب تفعّل	ذَحْرَجْتُهُ فَتَدَحَّرَجَ

این افعال، در زبان عربی می‌توانند، معادل نمونه مثال (c) باشند، چراکه فاعل افعال مطاوعه، نمودی از فرایند بی‌جان، شبیه نمونه مثال نام‌برده هستند:

• «وَأَجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ...».

(الفت به وسیله آن جمع شده است ...).

• «وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أُعْطِيَةُ الْأُمُورِ...».

(زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد ...).

• «... وَلَا يَتَشَشَّتْ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا».

(و فراوانی کار او را درمانده نسازد ...).

از سویی دیگر **افعال لازمی** که دلالت بر غریزه، عیب و زیبایی و ... دارند، و یا افعالی که فاعل آن‌ها

بی‌جان است، نیز، می‌توانند، مثال‌هایی برای نمونه (c) باشند:

• «وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ...».

(پس به آنان که بیش‌تر احسان کردی، بیش‌تر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی، بدگمان‌تر باش ...).

• «فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ...».

(پس برای آن‌ها کار بزرگ اندک، و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت زیبا می‌نماید، ...).

• «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّلُ، وَتَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَالُ، ... فَأَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ...».

(اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آن‌ها عارض می‌شود ... آنان را ببخشای ...).

• «فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَةِ...».

(همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند...).

• «فَإِنَّ كَثْرَةَ الإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ، وَتُذِنُ مِنَ العِزَّةِ...».

(ستایش بی اندازه خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد...).

• «فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصَبًا طَوِيلًا...».

(این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد).

• «وَمَنْ لَا يُبْرِئِ العُنْفَ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الصَّعْفَ».

(درشتی او را به تجاوز نکشانند و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد).

• «مَنْ لَا تَضِيْقُ بِهِ الأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الحُصُونُ...».

(برای قضاوت کسانی که مراجعه فراوان آن‌ها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد {انتخاب کن}).

• «مَنْ لَا يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأَوْلَيْكَ قَلِيلٌ».

(کسی که ستایش فراوان او را نفریبید و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد).

• «... حَتَّى يَسْكُنَ عَضْبِكَ...».

(تا خشم تو فرو نشیند...).

• «وَإِنْ ابْتُلَيْتَ بِخَطَا، وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ...».

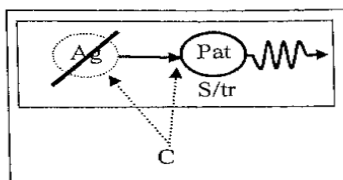
(اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دست دچار تندروی شد...).

• «... لَا يَفْهَرُهُ كِبَرُهَا،...».

(بزرگی کار بر او چیرگی نیابد،...).

در تمامی نمونه‌های ذکر شده، فاعل، بی‌جان است و طبق نظر لانگاگر، صدای این افعال منفعل به گوش می‌رسد.

در زبان عربی، با توجه به این که فاعل افعال مجهول، حذف شده، و مفعول در جایگاه فاعل قرار گرفته، اهمیت مفعول دوچندان است؛



در کلام امام علیه‌السلام، نمونه‌های زیر معادل ساخت منفعل، از نمونه (d)، در زبان انگلیسی هستند، یعنی ساختی که از نظر فاعل، در درجه صفر است:

• «وَأَمَّا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللهُ هُمْ عَلَى السُّنَنِ عِبَادِهِ».

(نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت).
فاعل فعل مجهول (یُستَدَلُّ)، به پس‌زمینه واگذار شده تا موضوع، که بر جای ماندن نام نیک از نیکوکاران است، برجستگی پیدا کند.

• «فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعَدُّ بِتَضْيِيعِكَ التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ».
(مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود).

در فعل مجهول بالا نیز، آن‌چه اهمیت دارد، موضوع اهمیت به مسائل کوچک در حکومت است.

• «أَنْ تُقَدِّسَ أُمَّةً لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِنٍ».

(ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد).
در جمله بالا نیز، آن‌چه دارای اهمیت است، گرفتن حق ضعیفان از زورمندان است و این‌که چه کسی این کار را انجام می‌دهد، به حاشیه سپرده شده است.

• «فَلَا تُطَوِّلَنَّ اجْتِنَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اجْتِنَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ. وَالْاجْتِنَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اجْتَنَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ».

(هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آن‌چه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد، پس کار بزرگ اندک، و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت زیبا می‌نماید، و باطل به لباس حق درآید).

در فعل مجهول مشخص شده، آن‌چه اهمیت دارد، مخلوط نشدن باطل با حق است، همین امر فاعل را در پس‌زمینه قرار داده است.

• «وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّغَابِيَّ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَا خُوذَ مِنْكَ لِعَبْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْيُنُ الْأُمُورِ، وَيُنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ»

(مبادا هرگز در آن‌چه با مردم مساوی هستی امتیاز خواهی! و از اموری که بر همه روشن است غفلت کنی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن، در برابر مردم مسؤولی، و به زودی پرده از کارها یک‌سو رود، و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند).

فعل مجهول نمایانده شده در بند بالا نیز، دارای صدای منفعل است؛ چراکه رخداد دادخواهی و گرفتن حق مظلوم، مهم‌تر از فاعل آن است.

• «وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرِفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذِبِ، ...».

(و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، ...).

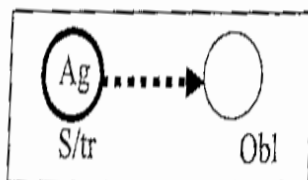
در فعل مجهول مشخص شده نیز، رخداد شناخته شدن حق، مهم‌تر از فاعل آن است.

۲-۳. صدای غیر منفعل

به گفتهٔ «زینیگا»^۱ و «سپو»^۲ که در یک مقالهٔ انتقادی، انواع صدا را بررسی نموده‌اند، این صدا نادرتر و کمیاب‌تر است.

«بهترین تصور از این صدا این است که صدای منفعل را مقابل آینه قرار دهیم؛ هنگامی که صدای منفعل بیش‌ترین برجستگی را به تم یا موضوع می‌دهد، در صدای غیر منفعل، تم، کم اهمیت است و فاعل بیش‌ترین برجستگی را دارد» (Maldonado, 2007: 844).

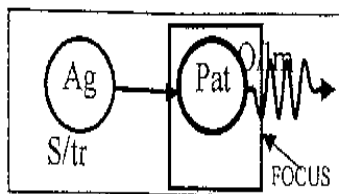
You Kicked the dog.



به دلیل این که نامه پنجاه و سوم، یک توصیه‌نامه محسوب می‌شود، این نوع صدا در افعال این نامه، وجود ندارد؛ چراکه بیش‌تر جمله‌ها مفعول دارند و کاری که فاعل؛ یعنی مالک، قرار است انجام بدهد، از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲-۴. صدای معکوس

«در این نوع صدا شرکت‌کننده دوم یعنی مفعول، بیش‌ترین عنصر برجستگی را در رخداد دارد؛ رخدادی که توجه را از شرکت‌کننده دوم وارونه کرده است. مهم‌تر از همه این‌که، رابطه فاعل و مفعول بدون تغییر باقی می‌ماند» (Maldonado, 2007: 848).



اسلوب تحذیر در زبان عربی، اسلوبی است که مفعول بیش‌ترین برجستگی را دارد و در ابتدای جمله واقع شده و گاهی به صورت تکرار و گاهی با واو عطف نیز به کار می‌رود، تا اهمیت مفعول و کاری که باید انجام شود، نشان داده شود. البته در این اسلوب فعل (احذر) به همراه یک فاعل مستتر در تقدیر و یا

1. Zuniga
2. Seppo

پنهان است؛ همین امر برجستگی را از فاعل به سمت مفعول وارونه کرده است. در کلام امام، نمونه‌های پیش‌رو صدای معکوس دارند:

• «إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَالتَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، ...».

(بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری).

• «إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، ...».

(از خونریزی بپرهیز، و از خون ناحق پروا کن).

• «وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، ...».

(مبادا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری).

• «وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، ...».

(مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی).

• «وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، ...».

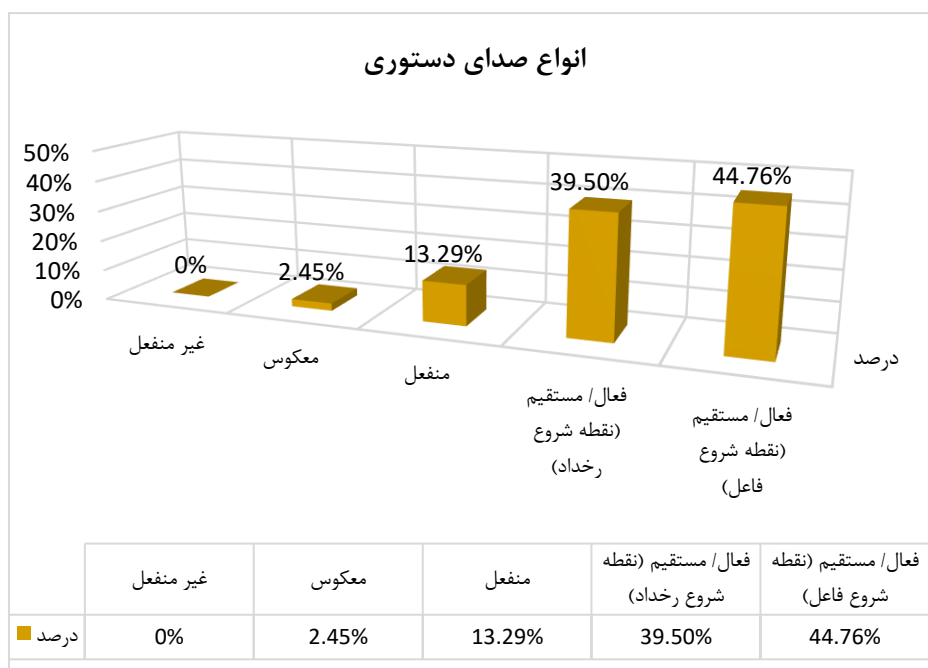
(مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرانسیده شتاب کنی).

• «وَإِيَّاكَ وَالْأَسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ، ...».

(مبادا هرگز در آن چه با مردم مساوی هستی، امتیاز خواهی).

• «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى، ...».

(سپس خدا را خدا را! در خصوص طبقات محروم و پایین جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند؛ یعنی زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان (در نظر داشته باش)).



نتیجه گیری

عهدنامه‌ای که بین امام(ع) و مالک اشتر منعقد شده است، یک منشور حکومتی دقیق برای اداره امور مملکت، از کوچک‌ترین اموری که به چشم نمی‌آیند، تا کارهای مهم را شامل می‌شود؛ در این نامه، امام علیه‌السلام، بارها تأکید می‌کند که مبدا توجه به امور بزرگ و مهم مالک را از توجه به کارها و همین‌طور افرادی که در جامعه به چشم نمی‌آیند، باز دارد؛ از این‌رو، بررسی فعل به فعل این نامه، در نهایت دقتی که می‌توانست صورت بگیرد، نگارندگان را به نتایج آماری دقیقی می‌رساند:

۱۲۸ فعل، با صدای فَعَال / مستقیم، نقطه با اهمیت را فاعل جمله قرار داده‌اند؛ و از سویی دیگر، ۱۱۳ فعل نیز، از این نامه، دارای صدای فَعَال / مستقیم هستند که نقطه شروع و با اهمیت را رخداد قرار داده‌اند؛ که در مجموع ۲۴۱ فعل، جریان صدای فَعَال را در افعال، طنین‌انداز کرده‌اند.

و ۳۸ فعل نیز در مجموع، انواع صدای منفعل را دارند؛

۷ جمله و یا ساختار نیز، با صدای معکوس در این نامه، به کار رفته‌اند؛

بررسی آماری افعال این نامه، فراوانی افعال امر مخاطب و امر غایب و همین‌طور افعال نهی را نشان داده است. امام علیه‌السلام، با کاربرد این‌گونه افعال، اهمیت اموری را که والی عهده‌دار انجام آن است، خاطر نشان نموده، گویا امام(ع)، با کاربرد این‌گونه افعال، مرز زمانی و مکانی را برای مخاطبان این نامه شکسته‌است، در نتیجه همه کسانی که به گونه‌ای مسؤول در امور حکومت هستند را مورد خطاب قرار داده، امر کرده و یا نهی نموده‌است. از سمتی دیگر، کاربرد صدای منفعل، در افعال محدودی از این نامه، بر این نکته، مهر تأیید می‌زند که فاعل و همین‌طور عملی که فاعل انجام می‌دهد، جز موارد محدودی که در این جستار کشف و بررسی شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، سعی شده که افعال مجهول و سایر ساخت‌هایی که صدای منفعل دارند، کم‌تر استفاده گردد. صدای معکوس نیز متناسب با خواست امام علیه‌السلام در مواردی که اهمیت مفعول را خاطر نشان می‌کنند، یا به بیانی دیگر، هشدار به مخاطب می‌دهند، در این نامه به کار رفته است.

پی‌نوشت:

[۱]- گرامر سانسکریتی: زبان باستانی مردم هندوستان که از دیدگاه زبان‌شناسی با زبان پارسی باستان هم‌ریشه است.

منابع

- ابراهیمی، شیما و قربان صباغ، محمودرضا. (۱۳۹۳). «سبک‌شناسی نحوی داستان «قفس» صادق چوبک براساس صدای دستوری». فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال دوم، شماره ۵، ۸۵-۱۰۴.
- ابراهیمی، محمدعلی. (۱۳۸۶). «قانون‌گرایی در نهج‌البلاغه». مجله فقه پژوهان، شماره ۲، *Hawzah.net*
- ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۴۳۱ه.ق). شرح ابن‌عقیل. جلد دوم. چاپ اول. قم: انتشارات دارالعلم.
- براجستراسر. (۱۹۲۹). التطور النحوی للغة العربية. ترجمه عبدالرحمن تواب. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- بساطی، هوشنگ و رقیب‌دوست، شهلا. (۱۳۹۱). «بررسی تولید ساختار be-passive زبان انگلیسی توسط زبان‌آموزان فارسی‌زبان از دیدگاه دستور ساختاری‌شناختی». پژوهش‌های زبانی، دوره ۴، شماره ۱، ۴۱-۶۰.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان. www.erfan.ir
- جرداق، جرج. (۲۰۱۰). الإمام علی (ع) صوت العدالة الإنسانية. لبنان: دار الأندلس.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۱). ترجمه نهج‌البلاغه. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۷). «سه صد، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور». ادب پژوهی، شماره پنجم، ۳۰-۹.
- لانگاکر، رونالد. (۱۳۹۷). مبانی دستور شناختی. ترجمه جهان‌شاه میرزایی. تهران: نشر آگاه.
- مختاری، قاسم و خدابخش‌نژاد، مهرانگیز و اناری، ابراهیم و شهبازی، محمود. (۱۳۹۷). «سبک‌شناسی لایه‌ای سوره‌ی مبارکه نبأ (لایه نحوی، آوایی، واژگانی)». فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹-۱۶۴.
- Geeraerts, D., Cuyckens, H. (2007). Oxford University Press.
- Haynes, J. (1995). *Style*, London & New York, Rutledge.
- Klaiman, A. H. (1991). *Grammatical voice*, Cambridge studies in Linguistics, Cambridge University Press.
- Langacker, R. (1987a,b). *Foundations of Cognitive Grammar: I, II, Theoretical Prerequisites*. Stanford: Stanford University Press.
- Tufte, V. (1971). *Grammar as Style*, USA, Holt, Rinehart & Winston Inc.
- Zúñiga, F. & Seppo, K. (2019). *Grammatical voice*. (Cambridge Textbooks in Linguistics). Cambridge, UK: Cambridge University Press. Pp. vii-291. ISBN 978-1-107-15924-2.